

ملاحظات‌ی بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با پیامبر اسلام (ص)

شهلا بختیاری*

چکیده: مسلمان شدن افراد و بیعت آنان از مسائل مهم در ترسیم رابطه‌ی پیامبر(ص) با مسلمانان است. بیعت با پیامبر(ص) در مورد مردان به کرات در منابع گزارش شده و تحقیقات و بررسی‌های متعددی درباره‌ی آن صورت گرفته‌است. با این حال مبحث بیعت زنان با پیامبر(ص) و این‌که آیا با زنان نیز بیعت می‌شد و در صورت مثبت بودن پاسخ با چه کسانی و تحت چه شرایطی و با چه الزاماتی صورت می‌گرفت، یکی از مسائل مهم در سیره‌ی پیامبر(ص) و نیز نشان حضور اجتماعی زنان در صدراسلام می‌باشد که هم‌چنان نیازمند بررسی و تعمق است. این نوشته در نظر دارد با یافتن رابطه‌ی میان مسلمان شدن و بیعت زنان به بحث درباره‌ی علاقه‌مندی زنان به تغییر کیش یعنی اسلام‌پذیری و بیعت در قالب متعهد شدن به اسلام بپردازد. مقاله‌ی حاضر درصدد پاسخ دادن به چند پرسش اساسی است: مهم‌ترین مقاطع مسلمان شدن و بیعت زنان با پیامبر(ص) با چه شرایطی در چه زمانی و کجا بوده است؟ و چه رابطه‌ای میان اسلام‌پذیری و بیعت زنان وجود دارد؟ در پاسخ به پرسش‌های فوق فرضیه آن است که «بیعت تابعی از اسلام‌پذیری و ادامه‌ی آن بوده و زنان در موقعیت‌های مختلف با بیعت کردن، وارد شدن خود را به حیطه‌ی مسلمانی، تعهد و وفاداری به اسلام و پیامبر(ص) را به‌طور عملی اعلام می‌کردند». بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد، میان اسلام‌پذیری و بیعت زنان توالی منطقی وجود دارد. بیعت با زنان هم در دوران حضور پیامبر(ص) در مکه و هم پس از مهاجرت ایشان به مدینه انجام می‌شد و صرفاً محدود به مقاطع خاص و افراد خاص نبود و زنان پیشگام در مسلمانی، در بیعت نیز تعجیل داشتند. برخی شرایط و قیود مورد تأکید پیامبر(ص) برای زنان در جریان اسلام آوردن زنان مکی و در جریان فتح مکه گزارش شده‌است، اما در مقاطع دیگر قید شرایط در بیعت کمتر آمده‌است.

واژه‌های کلیدی: اسلام‌پذیری، بیعت، زنان، شرایط بیعت، عهد نبوی.

مقدمه

به هنگام ابلاغ هر دینی، گروندگان به آن دین با رفتاری متفاوت با قبل، تعهد خود را نسبت به دین جدید نشان می‌دهند. به سبب وجود سابقه‌ی بیعت در جزیره‌العرب، بیعت تازه‌ی مسلمانان با پیامبر(ص) را علاوه بر دلالت بر مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌توان نشانه‌ی تعهد فوق‌الذکر دانست. گزارش نویسندگان کهن در شرح سیره‌ی نبوی و شرح حال افراد بیانگر حضور فعال آن‌ها در بیعت پس از پذیرش اسلام است. همانند گروهی به اسلام، در بیعت که مبتنی بر اعلام وفاداری و تعهد قلبی افراد نسبت به آن است، نمی‌توان میان زنان و مردان تفاوتی قائل شد. تنها تفاوت‌های موجود در نحوه‌ی انجام یا برخی شرایط بیعت است که هیچ تأثیری در نفوذ قلبی آن و سیر اسلام‌پذیری نداشت. با این حال، در مقطعی به سبب برخی عوامل بیرونی بیعت جهت داده شده یا بر سرعت آن افزوده می‌شد. علت توجه این نوشتار به بحث بیعت زنان و اسلام‌پذیری آنان را در چند مسأله می‌توان جستجو کرد. نخست: با وجود ذکر واژه‌ی بیعت در کنار پذیرفتن اسلام در شرح حال زنان صحابی پیامبر(ص) و یا زنان هم عصر ایشان در منابع، تحقیق‌چندانی در این مورد ارائه نشده است و مسأله بیعت زنان با پیامبر(ص) -به عمد یا سهو- گرفتار کم توجهی، بی‌توجهی و یا فراموشی شده است. در دسته‌ای از تحقیقات که پیرامون بیعت، بیعت زنان با پیامبر(ص) صرفاً به بیعت نخست عقبه و بیعت‌النساء پس از فتح مکه اکتفا شده است. در حالی که منابع در شرح حال زنان، در مورد اغلب آنان واژه (با پیامبر بیعت کرد) را قید کرده‌اند. دوم: با توجه به حرکت پیامبر(ص) در انتقال جامعه از فضای جاهلی به فضای مبتنی بر دین، بیعت با زنان می‌توانست از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. موارد بسیاری در سیره و سنت رسول‌الله (ص) دیده می‌شود که بیانگر توجه ویژه به طرح و جا انداختن نگاه دینی نسبت به زن به جای نگاه جاهلی است. سوم: مطالعات حوزه‌ی اجتماعی مرتبط با عهد نبوی، میدان وسیع و احتمالاً بکری است که آثار اندکی در آن تدوین و تألیف شده‌اند. مطالعات مربوط به زنان نیز گرفتار این وضعیت است. لذا پرداختن به بیعت زنان و اسلام‌پذیری آنان به هیچ وجه مساوی، موازی و یا نافی مطالعات کلی مربوط به بیعت تلقی نشده است. هرچند در کلیات بحث بیعت می‌توان مشترکاتی میان بیعت زنان با مردان یافت، اما حوزه‌ی بیعت زنان و اسلام‌پذیری آنان کمتر مورد مطالعه بوده است.

روش تحقیق

تحقیق در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عهد آغازین اسلامی، به سبب برخی مسائل از جمله کاستی اطلاعات لازم امری دشوار است. با وجود آن که پاسخ دادن به پرسش نخست این نوشته ناظر به برخی تحقیقات آماری است، اما امکان دادن آماری دقیق از تعداد زنان بیعت کرده با پیامبر (ص) وجود ندارد. علت اساسی این امر متوجه منابع کهن است که عمده‌ترین داده‌های اطلاعاتی را در اختیار قرار می‌دهند. منابع، اطلاعات مدون و منسجمی در مورد تعداد زنان یا حتی مردانی که بیعت کرده‌اند، ندارند و برخی کتاب‌ها صرفاً به ارائه شرح مختصری از حال زنان و مردان صحابی پرداخته‌اند. این معضل راه‌حلی دارد که مبحثی دیگر را می‌طلبد.

از این رو برای حل نقیصه کاستی داده‌ها به شیوه‌ی متقدمان اقتدا شده است. به این منظور واژه‌ای به عنوان «معیار» در نظر گرفته شده و با توجه به آن، موارد دیگر ریشه‌یابی و بررسی شده‌اند. به این منظور از منابع کهن کمک گرفته شد. اصطلاحاتی که منابع برای نشان دادن اسلام‌پذیری و بیعت زنان به کار برده‌اند، دو واژه «اسلمت» و «بایعت» می‌باشد که بایعت با عبارت «مع‌النبی» یا «مع‌الرسول» تکمیل شده‌است. مدلول دو اصطلاح فوق همه‌زنانی است که مسلمان شده و در مقوله‌ی بیعت با پیامبر (ص) وارد شده‌اند و همانند مردان با پیامبر (ص) بر اسلام بیعت کرده‌اند. در مورد اسلام‌پذیری، توضیح چندانی نیامده‌است. به نظر می‌رسد که نیازی نیز به توضیح نبود، زیرا عبارت «اسلمت» از وضوح کامل برخوردار است و بر تغییر کیش و گروهش به اسلام دلالت می‌کند. توضیح وقایع منجر به مسلمان شدن زنان نیز در منابع چندان مفصل نیست. به جز چند تن که واقعه در مسلمان شدن آن‌ها رخ داده است، نویسندگان اغلب به ذکر واژه‌ی «اسلمت» اکتفا کرده‌اند. با این حال واژه خود گویاست و معنای آن نیز نزد کسانی که به مطالعه‌ی تاریخ اسلام می‌پردازند، تعریف شده‌است.

با توضیحات فوق مطالعه‌ی سیر اسلام‌پذیری در ذیل شرایط، معنا و دلیلی ندارد، لذا با مطالعه‌ی چگونگی و زمان آن به بررسی رابطه‌ی آن با بیعت پرداخته خواهد شد. نزد علمای ادبیات عرب بیعت صفت ایجاب و اطاعت معنا شده و عبارت از قراری دو طرفه است که بیعت‌کننده جان و اطاعت خود را در اختیار فردی که با او بیعت کرده قرار می‌دهد. سابقه‌ی بیعت در دوره‌ی جاهلی نیز قابل پیگیری است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۲۰۹/۱). به نظر می‌رسد، افراد قبایل در مواقعی خاص به‌ویژه هنگام جنگ با رئیس قبیله بیعت می‌کردند و بیعت

آن‌ها ناظر به اطاعت افراد از رئیس بود (شریف، ۱۹۶۵). اطلاعات این مقطع از تاریخ عرب به‌ویژه در حجاز بسیار اندک است و تاکنون از بیعت زنان در عهد جاهلی مطلب روشن‌کننده‌ای به دست نیامده است. در اغلب کتاب‌های کهن که به بحث مستقل زنان پرداخته‌اند، از قبیل طبقات‌الکبری، الاصابه، اسدالغابه، صفحاتی چند به بحث کلی پیرامون بیعت اختصاص یافته است. یکی از کامل‌ترین نمونه‌های کتاب‌های فوق و در عین حال قدیم‌ترین آن‌ها طبقات‌الکبری است که ابن‌سعد در آغاز مجلد هشتم کتاب در بحثی چند صفحه‌ای بیعت زنان و شرایط آن را مطرح کرده است. در بحث مذکور تنی چند از زنان نام برده شده‌اند که با پیامبر(ص) بیعت کرده‌اند. علاوه بر آن، در چند صفحه‌ی آغازین مجلد مذکور، چندین شرط از شرایط بیعت پیامبر(ص) با زنان قید شده است، اما با این وجود نمی‌توان در منابع به جامعیتی روشن درباره‌ی بیعت زنان و زنان شاخص بیعت‌کننده و یا حتی شرایط جامع آن رسید. ابن‌سعد علاوه بر توجه به زنان راوی حدیث و نیز زنانی که به واسطه‌ی یکی از خویشان خود از پیامبر(ص) نقل حدیث کرده‌اند (همان: ۳۳۷/۸)، در مجموع شرح حال ۶۲۹ زن را با تأکید بر قید مسلمان شدن و بیعت کردن آورده است. از این میان در شرح حال تعدادی از زنانی که از منسوبان پیامبر بودند، واژه‌ی بیعت به طور صریح آن‌ها نیامده است، اما گزارش به گونه‌ای است که آنان را از پیشگامان در اسلام نشان می‌دهد. جمع دسته مذکور با زنان که به نحوی با پیامبر(ص) خویشاوندی دارند، حدود ۵۷ نفر می‌باشد. در بحث اسلام‌پذیری و تبیین رابطه‌ی آن با بیعت زنان با پیامبر(ص) به جایگاه و عملکرد این دسته اشاره خواهد شد.

با توجه به واژه‌ی بیعت و اطلاق فعل آن به شکل «بایعت مع‌الرسول» و یا «مع‌النبی» که شاخص اصلی شناسایی زنانی است که مورد مطالعه این نوشته قرار گرفته‌اند و با کنار گذاشتن ۵۷ نفر فوق، تعداد زنانی که تحت شمول بررسی این نوشته قرار می‌گیرند، ۵۷۲ نفر خواهد بود. با این وجود بار دیگر لازم به یادآوری است که اطلاعات مربوط به بیعت زنان در نوشته مورخان مسلمان بسیار کلی و در حد همان واژه می‌باشد که این امر کار بررسی را دشوار می‌کند. با این حال به نظر می‌رسد، اصطلاح «مبایعات» واژه‌ای شناخته شده و دارای بار معنایی خاص و نشان‌دهنده افرادی مشخص بوده که مدت‌ها بعد، در کتاب‌های غیر رجالی و شرح حالی نیز کاربرد داشته است. فرض دیگری نیز مطرح است که این واژه نزد

مردم عصر شناخته شده بود و از آن استفاده شده است. به عنوان نمونه در ماجرای مرگ عباس بن عبدالمطلب به حضور مبايعات و مهاجرات الاول^۱ اشاره شده است (اخبار الدولة العباسیه، ۱۹۹۷: ۱۳).

در جمع این بخش می‌توان شیوه‌ی این مقاله را چنین توصیف کرد که در یک رویکرد توصیفی - تبیینی به مطالعه‌ی اسلام‌پذیری و بیعت زنان می‌پردازد و با استفاده از دو حوزه وجودشناختی و معرفت‌شناختی در امر مطالعه‌ی اسلام‌پذیری و بیعت زنان با پیامبر (ص) سعی در تبیین آن‌ها دارد. با تعریفی که از واژه‌های «اسلمت» و «بايعت» وجود دارد، این دو واژه به عنوان شاخص در نظر گرفته شده‌اند. حوزه‌ی مطالعاتی نیز شرح حال همه‌ی زنان مسلمان بیعت‌کننده در عهد پیامبر (ص) در همه‌ی منابع شرح حالی و نیز نوشته‌های مورخان کهن می‌باشد. البته کتاب طبقات ابن سعد به عنوان کتاب پایه تلقی شده و تفاوت اطلاعات و داده‌های دیگر منابع با آن مورد توجه قرار گرفته است.

بیعت و مقاطع آن

یکی از پرسش‌های اساسی آن است که آیا بیعت پیامبر (ص) با زنان را در عهد مکی دعوت نیز می‌توان سراغ گرفت و یا این که صرفاً بیعت را در دوران مدنی دعوت می‌بایست جستجو کرد؟ مطالعه وقایع تاریخ عصر نبوی نشان می‌دهد، اقبال افراد به اسلام و گروش آن‌ها در همه بیست و سه سال یکسان و یکدست نبوده است، در مقاطعی شدت داشته و گاه نیز از ضعف برخوردار بوده است. از این رو می‌توان، بحث بیعت را در ارتباط با زمان، نحوه و مکان اسلام‌پذیری به چندین مقطع تفکیک کرد.

برخی معتقدند که بیعت پیامبر (ص) با زنان از عمومیت برخوردار نیست و تنها در چندین واقعه از قبیل بیعت دوم عقبه و یا وقایع پس از فتح مکه پیامبر (ص) با زنان بیعت کرد (قاسمی، ۱۴۰۵: ۲۷۷ و ۲۷۸) این امر یکی از مواردی است که می‌توان میزان تطبیق آن را با فرضیه‌های این مقاله مورد تعمق قرار داد. بررسی شرح حال زنان نشان دهنده‌ی زمان دقیق بیعت نیست، اما کاربرد آن در شرح حال اغلب زنان از سوی طبقات نویسان و شرح حال نگاران دال بر آن است که بیعت چه در دوران مکی و چه در دوران مدنی

^۱ مهاجرات الاول یا مهاجرات اولی اشاره به زنانی است که در مهاجرت گروهی از مسلمانان به حبشه رنج هجرت بر خود خریدند و به واسطه آن فضیلتی یافتند. بعدها پیامبر (ص) تعدادی از آنان را که به مدینه نیز مهاجرت کردند، به فضیلت داشتن دو مهاجرت ستود. ابن هشام ۱۶ زن را به عنوان مهاجر به حبشه نام برده است (ابن هشام، ۳ / ۳۱۴ و ۳۱۵).

دعوت پیامبر(ص) وجود داشته است^۲ و برخلاف برخی نوشته‌های متأخر نمی‌توان بیعت را محدود به زمان خاص دانست. زیرا همان‌طور که تاکنون چندین بار در مقاله حاضر مورد تأکید قرار گرفته است، واژه‌ی بیعت پس از ذکر اسلام آوردن در شرح حال زنان - اعم از مکی و مدنی - قید شده‌است. این امر تقید زنان مسلمان مکی را نیز به بیعت نشان می‌دهد و از آن برمی‌آید که در مکه نیز بیعت امری مهم تلقی می‌شد. یکی از راه‌های ممکن و موجود برای شناسایی افراد و تعداد آنان و به طور طبیعی شاخص‌ترین و سرشناس‌ترین زنان در بیعت، آن است که بیعت با اسلام‌پذیری آنان هم‌راه فرض شود. به این سبب هم در دوره‌ی مکی دعوت پیامبر(ص) و هم در دوران مدنی آن از زنانی سراغ گرفته می‌شود که در گروهش به اسلام و بیعت با پیامبر(ص) بر دیگران پیشی گرفتند. با این وجود، نحوه و شرایط بیعت در هر دو مقطع دعوت پیامبر(ص) از یک‌دستی برخوردار نبود و در اقبال عمومی به اسلام و نیز تعداد آنان نمی‌توان دوران مکی و دوران مدنی را همانند هم تلقی کرد. وقایع تاریخ دعوت پیامبر(ص) نشان می‌دهد، بنا به اقتضای شرایط در دوره‌های مکی و مدنی اسلام‌پذیری افراد و اقبال عام و یا شخصی آنان به دین اسلام تغییر می‌کرده‌است.

بیعت زنان در عصر دعوت مکی

در این مقطع با توجه به تناوب اسلام‌پذیری و بیعت زنان می‌توان چندین مرحله را در بیعت با پیامبر(ص) قائل شد. هر مرحله دارای ویژگی‌هایی است که امکان تفکیک آن‌ها را یکدیگر فراهم می‌کند. در این مقطع، فرض اصلی آن است که زنان همانند مردان پس از مسلمان شدن، بیعت می‌کردند. به نظر می‌رسد، در این مرحله از بیعت نایبست مفهوم مشارکت اجتماعی را برداشت کرد، بلکه قصد اصلی در آن دادن تعهد به بقای بر اسلام و روی برگرداندن از دین جدید است. الزام به حفظ دین در زمانی که فشارهای متعدد از جانب قریش و دیگر مخالفان وارد می‌شد، امری بدیهی است. پیامبر(ص) نیز بر حفظ دین مصرّ بودند. منابع از چگونگی التزام فوق گزارشی ارائه نکرده‌اند. همین امر با توجه به توالی سه قید اسلام آوردن، بیعت و هجرت، ما را به این رهنمون می‌شود که میان انتظار از بیعت در مکه با بیعت در یثرب تفاوت وجود دارد و در دوران مکی می‌توان آن را به التزام تازه مسلمانان به پایداری در اسلام تعبیر کرد. بیعت زنان به تبعیت از مسلمان شدن آنان، در مکه به سبب شرایط و مسائل پیش آمده از شدت و ضعف برخوردار بوده و گرفتار تقدم و تأخر زمانی شده‌است. به آن معنی که گاه تعداد زیاد و گاه اندک بود.

^۲ به سبب کثرت تعداد افرادی که از واژه بیعت در شرح حال آنان استفاده شده‌است، دادن نمونه چندان ضرورتی ندارد. با این حال مراجعه به کتاب طبقات‌الکبری تألیف ابن سعد نمونه‌های فراوانی را نشان می‌دهد.

البته تمایل و اقبال به آن نیز یک‌دست نبوده‌است. در مواقعی نیز میان مسلمان شدن و بیعت کردن زنان فاصله زمانی دیده می‌شود.

مرحله‌ی یکم: از آغاز دعوت پیامبر (ص) تا مهاجرت گروهی از مسلمانان به حبشه

مرحله‌ی آغازین بلافاصله بعد از ابلاغ وحی آغاز می‌شود که طی آن بیعت زنان نزدیک و خویشاوند پیامبر (ص) متصور است. گزارش منابع در این عهد چندان روشنگر نیست و چگونگی و محل بیعت در آن‌ها به روشنی قید نشده و همین امر سبب می‌شود تا به دنبال نشانه‌هایی دیگر باشیم. خوشبختانه می‌توان از برخی مقایسه‌ها و تطبیق‌ها، نشانه‌هایی را به‌دست آورد. مسلمانان این مرحله از پیشگامان و قدیم‌الاسلام‌ها بوده‌اند. این مرحله را می‌توان از زمان برگزیده شدن پیامبر اسلام (ص) به نبوت تا زمان مهاجرت به حبشه دانست. در این مرحله نویسندگان برای نشان دادن قدمت اسلام صحابه، از خانه ارقم سخن گفته‌اند که تعدادی پیش و گروهی هم‌زمان انتقال فعالیت مسلمانان به خانه ارقم مسلمان شده‌اند. همان‌گونه که قید مسلمان شدن در خانه ارقم یا پیش از آن نشان پیشگامی مردان در اسلام‌پذیری بود، در مورد زنان نیز می‌توان پیشگامی را لحاظ کرد. عبارت «اسلام آوردن پیش از ورود به خانه ارقم» در مورد تعدادی از زنان به کار رفته است.^۳

زنانی که در این مرحله به اسلام گرویدند، در زمره‌ی شاخص‌ترین‌ها در صدر اسلام و نیز دوره‌های بعد شناخته شده‌اند. گروهی از آنان در آموزه‌های دینی به نام «السابقون» معرفی شده‌اند که دال بر فضیلت آنان می‌باشد. احتمال می‌رود، بخشی از این فضیلت علاوه بر تقوا و ایمان به سبب پیشگامی آنان بوده باشد.

علاوه بر خدیجه که پیشگام‌ترین زنان در گروش به اسلام است، (ابن‌هشام، ۱۹۹۶: ۲۷۴/۱؛ ابن‌کثیر: ۳۰۶/۱؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۴۳۵/۵) دختران پیامبر، رقیه و ام‌کلثوم، نیز مسلمان شده‌اند (ابن‌سعد، ۱۹۹۷: ۲۹/۸ و ۳۰/۸). نشانه‌ی دیگری که می‌تواند دلیل وجود بیعت در این مرحله به شمار آید، نوشته ابن‌سعد است که از بیعت دختران پیامبر (ص) هنگام بیعت زنان سخن گفته است (همان: ۳۰/۸ و ۳۹/۸). این امر نشان می‌دهد که دختران پیامبر (ص) همانند دیگران در بیعت با پیامبر وارد شده‌اند. چون این گروه از پیشگامان دین‌پذیری بوده‌اند، بیعت آنان را نیز می‌توان متقدم بر دیگران تلقی شود. سوده دختر زمعنه که پس از درگذشت خدیجه به همسری پیامبر (ص) درآمد (ابن‌سعد، ۱۹۹۷: ۴۲/۸)، اسماء و سلمی دختران عمیس (همان: ۲۱۹/۸ و ۲۲۳؛ ابن‌هشام، ۱۹۹۶: ۳۹۰/۱) که اسماء همسر جعفر بن ابی‌طالب بود و پس از شهادت او به ازدواج ابوبکر و پس از او نیز به

^۳ در مورد فاطمه بنت اسد این قید نیست ولی در بسیاری از منابع ضمن نگارش شرح حال او در مجموعه متعلق به زنان بیعت‌کننده (ابن‌سعد: ۱۷۸/۸) او از زنان پیشگام و حتی زنی که پس از خدیجه ایمان آورد و بیعت کرد نام برده شده‌است (ابن‌عبدالبر: ۳۸۱/۴)

ازدواج امام علی(ع) درآمد. فاطمه دختر خطاب (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۰۹/۸؛ ابن هشام، ۱۹۹۶: ۲۸۸/۱) خواهر عمر بن خطاب، رمله دختر ابوعوف (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۱۰/۸) از جمله زنانی هستند که قید اسلام پیش از خانه ارقم در مورد آنها به کار رفته است. از زنان دیگری نیز نام برده شده که هرچند در شرح حال آنها قید مذکور دیده نمی‌شود، اما شرح ارائه شده نشان قدمت اسلام و بیعت آنان است و با بیعت در این مرحله مطابقت دارد. زانی از قبیل ام‌فضل همسر عباس بن عبدالمطلب (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۱۷/۸)؛ امرومان همسر ابوبکر^۴ (همان: ۲۱۸/۸)؛ سهله دختر سهیل بن عمرو (ابن حجر، ۱۹۲۸: ۳۲۸/۲) و خواهرش ام‌کلثوم (همان: ۲۱۲/۸ و ۲۱۱)؛ فاطمه یا ام‌جمیل از عامر بن لؤی (همان: ۲۹۰/۸) نام برده شده‌اند که اغلب از بنی‌هاشم و یا طوایف قریش بودند و بعدها خود یا همسرانشان در وقایع تاریخ اسلام صاحب نقش بوده‌اند. حضور زنانی از این دست و مسلمان شدن آنان نشان رسوخ اسلام در همه لایه‌های اجتماعی جامعه‌ی مکه عصر بعثت است. با وجود کوشش فروان سران طوایف برتر قریش برای ایجاد سد در برابر گسترش اسلام، افرادی از طبقات و خاندان‌های برتر نیز جذب دعوت اسلام شده بودند.

با این حال از خاندان‌های متوسط قریش نیز زنانی نام برده شده‌اند: ریطه دختر حارث (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۰۱/۸)، امیمه دختر رقیقه و دخترانش ام‌عبس و زبیره (همان: ۲۰۱/۸) از بنی‌تیم. در میان این دسته کسانی از قبیل امیمه بودند دارای ارتباط خویشاوندی با خویشان پیامبر(ص) بودند و به طور طبیعی خویشاوندی در آشنایی زود هنگام آنان با اسلام و گروهش به آن تأثیرگذار بوده است.

علاوه بر آنان، از قبایل هم پیمان، موالی، وابستگان و بردگان نیز می‌توان کسانی را نام برد: ام‌ایمن، از قدیم الاسلام‌ها و مهاجران به حبشه و یثرب (ابن اثیر، بی تا: ۳۰۳/۷)؛ همینه دختر خلف (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۲۳/۸)؛ هرمله از بنی‌خزاعه (همانجا)؛ سمیه دختر خبّاط از موالی بنی‌مخزوم که در زیر شکنجه به شهادت رسید (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۰۷/۸)؛ کنیزی از بنی‌مؤمل که در ابتدا دعوت پیامبر(ص) مسلمان شد، از زنان قدیم‌الاسلام بود و در مکه شکنجه می‌شد (ابن اثیر، بی تا: ۴۳۹/۷)؛ همانگونه که دیده می‌شود، زنانی دیگر در این دسته جای دارند که از پیشگامان برشمرده می‌شوند. شرح حال ام‌ایمن (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۱۷۹/۸) و سملی همسر ابی‌رافع (همان: ۱۸۱/۸) به گونه‌ای ارائه شده است که دال بر دیرینگی اسلام‌پذیری و بیعت آنان است. همان‌طور که پیداست با وجود پیشگامی این زنان، جایگاه اجتماعی و پایگاه طبقاتی یک‌دستی

^۴. لازم به ذکر می‌دانم در مورد اسلام آوردن برخی زنان که همسران یا مادران افراد شاخص دوره‌های بعدی بودند، قدری تأمل لازم است.

ملاحظات بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم (ص) ۸۹

برای این دسته نمی‌توان متصور شد. زیرا از برترین طبقات و خاندان‌ها تا موالی و بردگان افرادی در آن دیده می‌شوند. از این رو نویسندگان با درک اهمیت پیشگامی این افراد، اسلام و بیعت آنان را قدیمی و در مکه برشمرده‌اند. به سبب آن که اقبال به اسلام ناظر به پذیرش قلبی است کسانی که در این مرحله اسلام را پذیرفتند با وجود اختلاف طبقاتی در یک سطح قرار گرفتند و نام پیشگام یا السابقون به آنان داده شد.

با وجود آن که این مرحله به دو بخش پیش و پس از خانه ارقم تقسیم‌پذیر است، اما تفکیک افراد بسیار سخت می‌باشد. اگر قید دیرینگی در اسلام‌پذیری یعنی «قدیم‌الاسلام» بودن به عنوان ملاک و صفت جداکننده پذیرفته شود، علاوه بر همسر و دختران پیامبر (ص) زانی را می‌توان سراغ گرفت که پیش از انتقال مرکز دعوت به خانه ارقم مسلمان شده‌اند. جمع این دسته را براساس آماری که از طبقات الکبری ابن سعد با توجه به قید فوق‌الذکر استخراج می‌شود می‌توان حدود هجده زن مسلمان دانست که قید ورود به خانه ارقم در مورد آنان نیامده است.

اگر قید بیعت در خانه ارقم و پس از ورود به آن ملاک باشد، زانی را می‌توان یافت که هم‌زمان این عهد مسلمان شده و پس از آن بیعت کرده‌اند. بار دیگر براساس استخراج شرح حال افراد مطابق نوشته ابن سعد حدود ۳۵ زن مسلمان در این مرحله با پیامبر (ص) بیعت کرده‌اند. ارقام افزایش را نشان می‌دهند که می‌تواند ناشی از طولانی‌تر بودن دوره یا بیشتر شدن اطلاعات مردم وقت از اسلام و دعوت پیامبر (ص) باشد. به نظر می‌رسد، بررسی قیدهای به کار رفته توسط نویسندگان برای نشان دادن مسلمان شدن و بیعت این گروه به تطبیق دادن آن با فرضیه‌ی مقاله کمک کند. قید «اسلمت قدیماً بمکه» و «بایعت» در شرح حال اغلب آنان آمده است. همچنین واژه‌های «قدیم‌الاسلام» و «اسلمت قبل دارالارقم» و یا «اسلمت و بایعت بدارالارقم» همگی دال بر دیرینگی در اسلام‌پذیری و تقید به وفاداری با پیامبر (ص) در دین جدید می‌باشد. تقید مذکور در قالب «بایعت» مورد تأکید قرار گرفته است. بیعت در این مرحله می‌تواند، ناظر بر وفای به عهد و نشکستن پیمان باشد.

مرحله‌ی دوم: از مهاجرت مسلمانان به حبشه تا هجرت پیامبر (ص) به یثرب

مرحله‌ی دیگر در بیعت را می‌توان مقطعی در دوران مکی دعوت، پس از هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه در نظر گرفت. در این مرحله، تبلیغ اسلام به سبب زیادتر شدن تعداد مسلمانان نسبت به قبل و نیز شایع شدن اخبار دین جدید بیشتر شده بود. به طور طبیعی می‌بایست انتظار مسلمان شدن و بیعت تعداد بیشتری را باید داشت. با این حال همچنان کاستی داده‌ها در منابع دیده می‌شود. به نظر می‌رسد

بتوان با گرد آوردن گزارش‌های متفاوت، متعدد و پراکنده، منابع این مقطع را بازسازی کرد. پیش از این اشاره شد، منابع از سه واژه و قیده‌های پیاپی «اسلام آوردن، بیعت کردن و هجرت کردن» در ذکر نحوه‌ی اسلام‌پذیری و اعلام مشارکت زنان سخن گفته‌اند. اما در این مرحله طی رخدادهایی از زنانی سخن به میان آمده که به حبشه مهاجرت نکردند و نام آن‌ها در فهرست مهاجران به حبشه نیامده است.

از سوی دیگر در شرح حال اغلب زنان دسته قبلی از مهاجرت به حبشه و چگونگی آن سخن گفته شده است. هرچند که گروهی از زنان، مسلمانان مرحله‌ی پیشین بودند که اجازه و یا امکان مهاجرت نیافتند، گروهی نیز کسانی بودند که در این مرحله مسلمان شده و بیعت کردند. با توجه به تفاوت‌های فوق این دوران را تا زمان مهاجرت پیامبر(ص) به یثرب می‌توان متصور شد.

داده‌های منابع تاریخی در این مرحله‌ی بسیار اندک و پراکنده است. به سبب سختگیری‌های قریش، روند اسلام‌پذیری و بیعت نیز با سختی‌هایی مواجه بوده است. احتمال می‌رود، در این مرحله‌ی میان اسلام‌پذیری و بیعت تعدادی از افراد فاصله افتاده باشد. در گزارش منابع نیز در توالی قیده‌هایی که نویسندگان کهن در توصیف و شرح حال این دسته به کار برده‌اند، فاصله دیده می‌شود. به عنوان مثال ام‌کلثوم دختر عقبه‌ی ابی‌معیط با وجود آن که در مکه مسلمان شد، اما پس از صلح حدیبیه مهاجرت کرد و پس از آن با پیامبر(ص) بیعت نمود (ابن‌سعد، ۱۹۹۷: ۱۸۲/۸) قرآن کریم برای بررسی صحت ادعای زنان مؤمن مهاجر پیشنهاد آزمودن آنان را داده بود (بروجردی، بی‌تا: ۱۲۶/۷)، لبابه‌صغری مادر خالد بن ولید (۲۱۸/۸) و هزیله دختر حارث (همان‌جا) نمونه‌هایی هستند که با وجود مسلمان شدن در مکه قید بیعت آن‌ها پس از هجرت آمده است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت در مقطع دوم تازه مسلمانان با فشارها و سختی‌هایی مواجه بودند که سبب می‌شد، امر بیعت به بعد موکول شود. نباید از احتمال بیعت مجدد غافل بود. در وقایعی از تاریخ اسلام هم‌چون صلح حدیبیه که مسلمانان به تجدید عهد دعوت شدند، اگر بررسی عمیقی از ماجرا صورت بگیرد - که موضع تحقیق دیگری است - می‌توان موادی از تجدید بیعت را در مورد زنان نیز سراغ گرفت که در منابع همگی ذیل بحث بیعت مطرح شده است. مسلم است، همان‌طور که با وجود فشارها و تضییقاتی که قریش به وجود می‌آورد، امر دعوت اسلام تعطیل نشد، مسلمان شدن و بیعت زنان نیز با مهاجرت گروهی به حبشه به پایان نرسید و دامنه آن هم‌چنان ادامه داشته است.

مرحله‌ی سوم: بیعت روز فتح مکه و پس از

فتح مکه یکی از مهم‌ترین وقایع در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود که نقش تعیین‌کننده‌ای در گروش

مردم حجاز به اسلام داشت. یکی از مهمترین مقاطع بیعت زنان مکی نیز با پیامبر (ص) در جریان فتح مکه می‌باشد. علت رعایت نشدن توالی سال‌شمارانه در این نوشته در سخن از بیعت زنان مکی پس از فتح مکه فراهم کردن امکان بررسی اسلام‌پذیری و بیعت زنان مکی در یک سیر است که با وجود مهاجرت پیامبر (ص) به مدینه و آغاز دوران مدنی به سبب برخی ویژگی‌ها در مکه و تعلق این دسته از زنان به شرایط حاکم بر آن شهر ذیل بیعت زنان مکی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صحنه‌هایی از مسلمان شدن و بیعت که به طور رسمی توسط مورخان ثبت شده در این مرحله بروز یافت. وقایع تاریخی نشان می‌دهند که پس از فتح مکه پیامبر (ص) در آن‌جا با تعدادی از زنان بیعت کرد. اغلب زنان مذکور پس از فتح مکه مسلمان شده بودند و به حضور پیامبر (ص) رسیدند تا با ایشان بیعت کنند و یا در یک جلسه مسلمان شدن و بیعت آنان انجام شد. به نظر می‌رسد، مواردی از شفاف‌ترین و دقیق‌ترین گزارش‌ها در مورد بیعت زنان طی این ماجرا آمده‌است. این زنان که اغلب از زنان صاحب موقعیت و از طبقات برتر به‌ویژه از خاندان‌های برتر قریش بودند، پس از پیروزی پیامبر (ص) در فتح مکه و غلبه بر شهر نزد ایشان آمدند، به دلایلی از جمله ناچاری مسلمان شده و بیعت کردند. هند دختر عتبه بن ربیع که همسر ابوسفیان بود، در پوششی به طور ناشناس هنگامی که پیامبر (ص) در ابطح بود، نزد ایشان آمد و با اعلام ایمان به خدا و تصدیق پیامبر (ص) (ابن اثیر، بی‌تا: ۹۲۹۲/۷)^۵، تقاضای بیعت کرد (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۸/۱۸۹)، آمنه دختر عفان بن ابی‌العاص از بنی‌امیه (ابن اثیر، بی‌تا: ۶/۷)، فاطمه دختر ولید بن مغیره و ام‌حکم (ابن هشام، ۱۹۹۶: ۸/۲۰۵؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۷/۳۲۱) یا ام‌حکیم دختر حارث بن هشام هر دو از بنی‌مخزوم (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۸/۲۰۵)، ام‌کلثوم و فاطمه دختران عتبه بن ربیع (همان: ۸/۱۸۹ و ۱۹۰)، امیمه یا امامه دختر سفیان بن وهب کنانی (همان: ۲۳۰)، ام‌حکم دختر ابوسفیان بن حرب که خواهر تنی معاویه بود (ابن اثیر، بی‌تا: ۷/۳۲۰)، ام‌مرثد که در روز فتح مسلمان شد و همان روز با پیامبر (ص) بیعت کرد (همان: ۷/۳۹۳)، ام‌هانی دختر ابوطالب که دختر عموی پیامبر (ص) بود و در سال فتح مکه مسلمان شد (همان: ۷/۴۰۴) فاخته دختر ولید بن مغیره که همسر صفوان بن‌امیه بود و در روز فتح مکه مسلمان شد و با پیامبر (ص) بیعت کرد (همان: ۷/۲۱۴)، فاطمه دختر عتبه خواهر هند (همان: ۷/۲۲۹)، فاطمه دختر ولید بن مغیره خواهر خالد بن ولید (همان:

^۵ در مورد او ذکر شده که پس از اسلام آوردن وی و شوهرش ابوسفیان بار دیگر عقد ازدواج میان آن‌ها برقرار کرد.

(۲۳۲/۷)، هند دختر عتبه مادر عبدالله بن عمرو بن عاص (همان: ۲۹۴/۷) و ریطه دختر منبه بن حجاج سهمی (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۱۱/۸) از آن جمله‌اند.

البته لازم به ذکر است برخی نویسندگان کهن در سخن از اسلام آوردن و بیعت زنان مکی بلافاصله پس از فتح مکه، این دسته از زنان و افرادی از قبیل هند را از صحابه ندانسته‌اند (ابن حبان بستی، ۱۹۹۸: ۲۵۴) با این گروه با شرایطی ویژه بیعت شد که نشانگر تفاوت‌هایی در اسلام‌پذیری آنان با دیگران می‌باشد. در بخش مربوطه به شرایط بیعت آنان اشاره خواهد شد، اما مسلم است که تعلق این گروه به برخی تعلقات جاهلی از جمله پایگاه اجتماعی برتر، پیامبر(ص) را وادار به اخذ برخی تعهدها نموده بود. از سوی دیگر تقاضای آن‌ها برای بیعت نشان می‌دهد که بیعت در تعیین روابط افراد با پیامبر(ص) و میان خود آنان نقش ویژه داشته است.

در شرح حال تعدادی از زنان این دسته که در روز فتح مکه مسلمان شدند، میان اسلام‌پذیری با بیعت فاصله دیده می‌شود، از جمله بغوم دختر معدل از کنانه که در فتح مکه مسلمان شد و بنابر روایتی همان روز و در روایتی دیگر در حجة الوداع بیعت کرد (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۳۰/۸)، وجود فاصله میان مسلمان شدن افراد و بیعت آنان به احتمال ناشی از آن است که افرادی طی شرایط خاص بیعت کردند و الزامی بر همراهی مسلمان شدن و بیعت آنان وجود نداشته باشد. مصداق‌ها و نمونه‌هایی از این دست را می‌توان معرفی کرد. قتيله دختر عمرو بن هلال کنانی (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۳۰/۸)، ام حکیم دختر طارق کنانی (همان: ۲۳۱/۸) که همسر عکرمه بن ابی جهل بود، فاخته دختر ولید که همسر صفوان بن امیه بود از آن جمله‌اند (ابن هشام، ۱۹۹۶: ۶۱/۴). ابن هشام در مورد ام حکیم و فاخته صرفاً از مسلمان شدن صحبت کرده است نه از بیعت (همان‌جا).

به نظر می‌رسد، در ادامه این مرحله در حجة الوداع زمینه‌هایی فراهم شد تا امکان بیعت برای تعدادی زنان به وجود آید. منابع در مورد چرایی مطرح شدن بیعت در روز مذکور سخن چندایی ندارند. از این رو احتمال می‌رود تقاضا از جانب زنانی مطرح شده که تاکنون بیعت نکرده بودند و یا تشویق زنان مذکور به بیعت از جانب پیامبر(ص) صورت گرفته باشد.

با دقت در بیعت این دسته از زنان در سال‌های پایانی زندگی پیامبر(ص) و بررسی آن برمی‌آید که می‌توان، بیعت را عام‌تر از مشارکت سیاسی دانست، زیرا علاوه بر مشارکت سیاسی، حضور و مشارکت اجتماعی را نیز می‌طلبید و پیامبر(ص) از طریق بیعت در روزهای مذکور به آن اقدام کرده بود. همان‌طور

ملاحظات بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم (ص) ۹۳

که دیده می‌شود، در این مقطع اسلام‌پذیری و بیعت کردن زنان مورد توجه شرح حال نویسان بوده‌است و از نوعی همراهی آن دو امر حکایت دارد.

نحوه‌ی بیعت در مقطع دعوت مکی چندان مشخص نیست و حتی نمی‌توان برای آن شکل گروهی یا فردی قائل شد، اما مسلم است تازه مسلمانان در شرایطی با پیامبر (ص) بیعت می‌کردند که می‌توان آن را به سپردن تعهد و پای‌بندی به کیش جدید تعبیر کرد. در چنین وضعیتی دلیلی دیده نمی‌شود تا بیعت زنان مورد فراموشی قرار گیرد و صرفاً به مسلمان شدن آن‌ها اشاره شود. از شرایط و نحوه‌ی بیعت نیز در این دوره اطلاعی در دست نیست. با این توصیف می‌توان نظر متقدمان را بار دیگر مطرح کرد که ایمان در دوران مکی دعوت، تنها اقرار به شهادتین بود و هنوز اغلب از تکالیف دینی مانند روزه، زکات و جهاد که در مدینه واجب شد، واجب نبوده‌است. از این رو بیعت را می‌توان اعلام تعهد و پای‌بندی دانست نه قول تقید به عمل و وظایف تکلیف شده. هرچند اگر چنین نیز بود، مباحثی میان آن‌ها دیده نمی‌شود.

در بررسی جایگاه اجتماعی زنان تازه مسلمان، با در نظر گرفتن زنان مسلمان شده و بیعت کرده پس از فتح مکه ملاحظه می‌شود که زنان اغلب طبقات، طوایف و خاندان‌ها به حوزه‌ی اسلام و بیعت وارد شدند. علاوه بر منسوبان پیامبر (ص) از بنی‌امیه، بنی‌مخزوم، بنی‌اسد، بنی‌عدی، موالی‌بنی‌عبدالدار، خزاعه، موالی بنی‌مخزوم و... نیز کسانی دیده می‌شوند. با توجه به آمار و ارقامی که پیش از این ارائه شد می‌توان در مرحله نخست بررسی غلبه را با قبایل متوسط و موالی دید. مهاجرت اغلب آنان به حبشه نیز این امر را تأیید می‌کند که حمایت قبیله‌ای و تعلق داشتن به قبیله‌ی برتر شامل حال آنان نشد و پیامبر (ص) به دلایل مختلف از جمله جلوگیری از فتنه ارتداد، اجازه‌ی مهاجرت به حبشه را صادر فرمود. با این تعداد زنان مهاجر به حبشه تا حدودی مشخص است؛ که البته دربرگیرنده تعداد همه‌ی زنانی که مسلمان شدند؛ نمی‌شود. این امر می‌رساند که زنان مسلمانی در مکه ماندند که دلیلی بر مهاجرت آن‌ها نبود و بنا به دلایلی از جمله برتری جایگاه خانوادگی ترسی برای آزار آنان نبود.

با وجود توضیحات ذکر شده نایست از این امر غافل بود که از اغلب گروه‌های اجتماعی ساکن مکه، زنانی مسلمان شدند و بیعت کردند و اسلام در قلب و روح آنان جاری شد.

اسلام‌پذیری و بیعت زنان در دوره‌ی مدنی

به سبب تفاوت در شرایط گسترش دعوت پیامبر (ص) در یثرب با مکه، چگونگی مسلمان شدن مردم و نیز روند بیعت در آن‌جا متفاوت با مکه می‌باشد. سابقه‌ی آشنایی مردم این شهر با اسلام و اقبال آنان به دین جدید

به سال‌هایی باز می‌گردد که عرب‌های شهر یثرب در جستجوی هم‌پیمانی برای خود بودند. این جستجو و ملاقات‌هایی که در محل عقبه صورت گرفت، منجر به اعزام مصعب‌بن‌عمیر شد که در مواجهه با او اشتیاق یثربیان به اسلام آشکار شد. اشتیاق زنان و اقبال آن‌ها به پذیرش دین اسلام کمتر از مردان این شهر نبود. از نخستین روزهای آشنایی اهالی یثرب با اسلام و به دنبال آن گروهی به دین جدید بحث بیعت با مردم آن‌جا مطرح شد. در این مقطع میان اسلام آوردن و بیعت فاصله دیده می‌شود و همین نکته منجر به برداشتی می‌شود که «بیعت با حضور پیامبر(ص) رسمیت می‌یافت و نمایندگی افراد جنبه‌ی اعلام آمادگی داشت». ^۶ از این رو سابقه و چگونگی بیعت را با حضور پیامبر(ص) می‌توان بررسی کرد.

نخستین ملاقات زنان یثربی با پیامبر(ص) در جریان بیت دوم عقبه گزارش شده است (ابن‌هشام، ۱۹۹۶: ۸۸/۲ و ۱۰۷) در این بیعت دو زن شرکت داشتند: ام‌عمارہ یا نسبیه دختر کعب‌مازنی ^۷ (ابن‌هشام، ۱۹۹۶: ۱۰۷/۲؛ ابن‌سعد، ۱۹۹۷: ۳۰۳/۸) و ام‌منیع‌اسماء دختر عمرو بن عدی که هر دو از خزرج بودند. زمان اسلام آوردن این دو زن مشخص نیست و احتمال می‌رود آنان پیش از آن جلسه مسلمان شده باشند و بیعت در شب عقبه انجام شده باشد. به احتمال با همان شرایطی با آنان بیعت شد که با مردان بیعت شده بود. منابع هیچ تفاوتی در شرایط و نحوه‌ی بیعت زنان مذکور با مردان حاضر در جلسه ذکر نکرده‌اند. توصیف مسلمان شدن و سیستم حضور زنان یثرب در بیعت با وضوح بیشتری نسبت به زنان مکی آمده است. از این رو می‌توان در این مقطع تصویر روشن‌تر و دقیق‌تری از بیعت زنان نسبت به مکه ارائه داد.

روند بیعت در میان زنان مدنی با سرعت، سبقت و پیش‌دستی بریکدیگر همراه است که گاه نشانه‌هایی از میل، اشتیاق و علاقه‌ی قلبی در آن نشان داده شده است. بیعت دختر به همراه مادر و جداهش یعنی سه نسل از یک خانواده (ابن‌سعد، ۱۹۹۷: ۳۰۱/۸)؛ تقاضای زنی از پیامبر(ص) برای بیعت با کودکی که در شکم داشت (همان: ۲۹۹/۸)؛ تجمع و حضور زنان در یک خانه و دعوت از پیامبر(ص) برای رفتن به مجلس آن‌ها برای بیعت (همان: ۳/۸)؛ آمدن دسته جمعی نزد پیامبر(ص) و تقاضای بیعت با ایشان (همان: ۹/۸)؛ درخواست از پیامبر(ص) برای بیعت با آنان همسان بیعت با مردان (همان: ۹/۸)؛ حضور چند خواهر از یک خانواده (همان: ۹/۸)؛

^۶. اگر روایتی را که ابن‌سعد آورده و در آن عمر بن خطاب به نمایندگی پیامبر(ص) برای پاسخ به دعوت گروهی از زنان مدنی رفت و رفتن او منجر به بیعت با آن گروه از زنان شد، با همه گزارش‌ها و روایات مربوط به بیعت زنان مکی تطبیق دهیم، برمی‌آید که هیچ فاصله‌ی زمانی و مکانی نمی‌توان برای بیعت آن گروه از زنان قائل شد و حضور عمر بن خطاب به نوعی نمایندگی را می‌رساند.
^۷. نسبیه در اغلب نبردهای زمان پیامبر(ص) حضور داشت در احد که به دفاع از پیامبر(ص) برخاست چندین زخم برداشت و در ماجرای نبوت دروغین مسیلمه کذاب به دفاع از اسلام شرکت کرد.

ملاحظات بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم (ص) ۹۵

۲۹۶/۸، ۲۹۷ و ۲۵۶) و یا تقاضای بیعت مادری به همراه دخترانش (همان: ۳۲۳/۸)، همگی دال بر شوق و اشتیاق زنان مدنی برای بیعت با پیامبر (ص) بوده است.

پیش از این اشاره شد، به دلیل تأخیر حضور پیامبر (ص) در مدینه پس از نفوذ و گسترش اسلام در این شهر میان اسلام‌پذیری زنان مدنی و بیعت آنان با پیامبر (ص) فاصله وجود داشت. همین امر سبب می‌شود که با حضور چند نفری و یا جمعی نزد پیامبر و اعلام آمادگی برای بیعت و یا درخواست برای آن مطرح شود که در دوران مکی سابقه نداشت. با این توصیف در مدینه بیعت زنان با پیامبر (ص) در نخستین روزها و هفته‌های پس از مهاجرت ایشان انجام شد و نمی‌توان همانند دوران مکی برای آن مقاطعی قائل شد. به نظر می‌رسد، از نخستین روزهای حضور پیامبر (ص) در این شهر زنان مسلمان برای بیعت به حضور ایشان می‌رسیدند. از زنان شاخص در این مقطع علاوه بر دو زن حاضر در بیعت عقبه دوم، لیلی دختر خطیم که نخستین زنی بود که با پیامبر بیعت کرد و دخترانش عمره و عمیره (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۵۵/۸ و ۲۵۶)، ام‌عامراشلهلی (همان: ۸/۸)، لیلی مادر سعدبن معاذ و خواهر او حواء از نخستین زنان بیعت‌کننده بودند، تعداد دیگری نیز نام برده شده‌اند^۸ (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۰/۸) که به عنوان ده نفر به صورت گروهی و دسته جمعی با پیامبر (ص) بیعت کردند (همان: ۹/۸).

پس از مهاجرت پیامبر (ص) به یثرب و استواری اسلام در این شهر طی برخی وقایع از زنانی نام برده شده است که نزد پیامبر آمده و با ایشان بیعت کردند. ام‌عبیدعاتکه دختر خالدبن خلیف که خانه‌ای در منطقه‌ی قدید داشت و پیامبر به هنگام هجرت به یثرب به منزل او وارد شده بود، اندک زمانی بعد نزد پیامبر رفت، مسلمان شد و با ایشان بیعت کرد (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۲۴/۸ و ۲۲۵) و کعبیه دختر سعداسلمی پس از هجرت بیعت کرد. او به مداوای بیماران آشنایی داشت و در نبردهای پیامبر (ص) خیمه‌ای در مسجد برای مداوای بیماران و مجروحان برای او برپا می‌شد (همان: ۲۲۶/۸).

علاقه‌مندی زنان مدنی برای بیعت در وقایع دیگری نیز جستجو می‌شود. ام‌سلیم دختر ملحان‌خالد زنی بود که شرط ازدواج خود را با ابوطلحه که در زمان خواستگاری مشرک بود، اسلام آوردن او نهاد و مهریه خود را مسلمان شدن وی قرار داد. او که در احد تشنگان را آب می‌داد و بیماران را مداوا می‌کرد و

^۸ علاوه بر لیلی مادر سعدبن معاذ، مریم و تمیمه دختران ابوسفیان ابوالبنات، شمس دختر ابوعامبر راهب، جمیله دختر ثابت، شمس و ریطه دختران نعمان بن ثابت و با احتساب لیلی دختر خطیم و دخترانش می‌توان ده زن پیشگام مدنی در بیعت را شناسایی کرد. احتمال می‌رود، بیعت زنان مذکور به صورت یک‌جا بوده باشد که در منابع به عنوان ده نفر از آنان یاد شده است.

در حنین نیز در حالی که باردار بود شرکت کرد، نزد پیامبر(ص) قربت و مرتبتی والا داشت به طوری که پیامبر(ص) درباره‌ی علت عدم حضور او در یکی از سفرهای حج پرس و جو کرد (همان: ۱۸/۳۱۲-۳۱۶) نمونه دیگر عمره‌رابعه دختر مسعود بن قیس که همسر عباد بن دلیم بود و به هنگام غزوه دومة الجندل در سال ۵ هجری درگذشت و پیامبر(ص) پس از بازگشت از غزوه بر قبر او نماز گذارد (همان: ۳۳۱/۸). ام‌ورقه دختر عبدالله بن حارث زنی بود که پیامبر(ص) به دیدار او می‌رفت و وی را شهیده نامیده بود که بعدها قرآن را جمع کرد (همان: ۳۳۴/۸). منزلت این دسته از زنان به قدری بود که لقب انصاری ملقب شدند و در میان مسلمانان جایگاه ویژه داشتند و مورد عنایت پیامبر(ص) بودند. به نظر می‌رسد، بیعت زنان یثربی بلافاصله یا اندکی پس از ورود پیامبر(ص) و در یثرب در روزهای نخستین ورود ایشان انجام شده باشد که مؤید شوق، اشتیاق و سبقت آنان در بیعت است. در کنار سرعت عمل و پیشگامی، کثرت نفرات در بیعت نیز از شاخصه بیعت زنان مدنی است. همان‌طور که اسلام‌پذیری با زیادی نفرات همراه بود، بیعت نیز گاه به شکل جمعی یا حضور پر تعداد دیده می‌شود. از جمله می‌توان طایفه سلمه بن سعد را به عنوان نمونه یاد کرد که به آمار ابن سعد ۵۲ نفر از آنان با واژه «بیعت» توصیف شده‌اند. علاقه‌مندی به بیعت تا حدی بود که به عنوان نمونه گاه سه خواهر از یک خانواده، خواهران برابین‌معروف (همان: ۳۹۶/۸)؛ یا چهار خواهر، دختران قرظ بن خنساء (همان، ۲۹۸/۸-۲۹۷)؛ شش خواهر، دختران مسعود بن اوس بن مالک (همان: ۲۵۶/۸) و یک مادر با دخترانش (همان: ۳۲۳/۸) و موارد دیگر از آن جمله‌اند.

در بحث بیعت در خانواده‌هایی که مردانشان پیش‌گام بودند، پیش‌گامی زنان نیز دیده می‌شود. از قبیل بیعت عمه، خواهر و دختر سعد بن معاذ (همان: ۲۴۲ و ۲۴۳/۸) و نمونه‌های دیگر که نزدیکان آن‌ها بعدها از صحابه سرشناس پیامبر(ص) شدند. ورود اسلام به یک خانواده و بیعت فردی از آنان با پیامبر(ص) می‌توانست عامل مهمی در مسلمان شدن و انگیزختگی دیگر اعضای خانواده برای مسلمان شدن و بیعت با پیامبر(ص) باشد که در میان زنان مدنی تعداد آن‌ها اندک نیست.

بیعت رضوان

بخشی از بیعت زنان را در واقعه‌ی بزرگی که نقش تعیین‌کننده در سیر تحولات دنیای اسلام داشت، بایست جستجو کرد. بیعت رضوان در سال هشتم هجرت ناظر به اعلام دوباره هم‌عهدی با پیامبر(ص) بود. خداوند در سوره‌ی فتح که اغلب آیات آن به بیعت رضوان پرداخته، از زنان مؤمن سخن گفته است

ملاحظات بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم (ص) ۹۷

(سوره‌ی فتح: ۲۵). از زنان مذکور ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط است که پیامبر (ص) از بازگرداندن او به قریش خودداری کرد (ابن هشام، ۱۹۹۶: ۲۶۹/۳). از زنان دیگری از قبیل اروی دختر ربیع بن حارث بن عبدالمطلب، امیمه دختر بشر، زینب دختر رسول خدا (ص)، ام‌حکم دختر ابوسفیان، فاطمه دختر ابوامیه بن معیره خواهر ام‌سلمه، بروع دختر عقیقه، عبده دختر عبدالعزی، هند دختر ابوجهل و کلثوم دختر جرول نام برده شده است که پس از صلح حدیبیه از مکه گریخته به پیامبر پیوستند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴۰/۳۸ و ۱۴۱). فرار آن‌ها از مکه به سبب اسلام آنان بود، اما در مورد بیعتشان در مکه گزارشی دریافت نشد.

منابع از حضور زنان در بیعت رضوان سخن گفته‌اند. به طور طبیعی زنان حاضر در آن واقعه در بیعت که تجدیدی عهد و میثاق دوباره بر جان‌فشانی بود، وارد شدند. ام‌سلمه از همسران پیامبر در حدیبیه حضور داشت و در تردید مردم به قربانی و تقصیر بدون حج نظر داد که پیامبر (ص) خود اقدام کند که مردم با دیدن آن به اعمال خروج از احرام روی آوردند. ام‌هاشم از این دسته از زنان است که در بیعت رضوان بیعت کرد (ابن اثیر، بی تا: ۴۰۳/۷). همان‌طور که دیده می‌شود، در بیعت رضوان از زنان برای تأکید بر تجدید عهد و هم‌پیمانی بیعت گرفته شد. منابع از هیچ مطلبی درباره‌ی وجود تفاوت میان نحوه و شرایط بیعت زنان با مردان در آن روز نیاورده‌اند و این امر نشان می‌دهد که بیعت رضوان شمول کلی بر زنان و مردان داشت.

به نظر می‌رسد، زنان قبایل بادیه از قبیل بنی‌جهینه، خزاعه و دیگر قبایل که تعدادی از آن‌ها از قریش ظواهر بودند، پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه، مسلمان شده و با ایشان بیعت کرده باشند. زیرا پس از گذشت مدتی از آزادی عمل اسلام در مدینه و به‌ویژه پس از پشت سر گذاشتن نبردهای بزرگی از قبیل احد، احزاب و حتی صلح حدیبیه آشنایی آنان با اسلام زیادتر شد و برخی موانع از جمله تسلط قریش برداشته شد و یا تضعیف گردید، آنان امکان رسیدن به حضور پیامبر (ص) و بیعت را یافتند. زنانی از قبیل ام‌حفیدهلالی، ام‌سنبله‌مالکی، ام‌کریم‌حزاعی، ام‌ضبیه‌خوله دختر قیس جهنی و سوده دختر ابی‌ضبیس جهنی (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۲۲۸/۸-۲۳۰). در میان زنان فوق ام‌سنبله از اعراب بادیه بود، اما به سبب تقرب روحیه آنان به حضرات، پیامبر (ص) اجازه‌ی گرفتن هدیه را از او داد و فرمود آنان اعرابی نیستند، آنان اهل بادیه ما و ما شهرنشینان آن‌ها هستیم (همان: ۲۲۸/۸).

به این ترتیب، در مورد اسلام‌پذیری و بیعت زنان نایست از زنانی که نه مکی و نه مدنی بودند، غافل شد که برخی از آنان به مناطق اطراف این دو شهر تعلق داشتند. یا گروهی از آنان به صورت بدوی

زندگی می‌کردند، اما میل به اسلام آنان را وادار به دین‌پذیری و بیعت با پیامبر(ص) نمود. به سبب آزادی عمل پیامبر(ص) در مدینه نمونه‌هایی از این دسته از زنان در زمان حضور پیامبر(ص) در مدینه به حوزه‌ی اسلام وارد شدند و بیعت کردند.

چگونگی و شرایط بیعت

پس از طرح بیعت زنان مهاجر و انصار ضروری است که به چگونگی و مفاد بیعت آن اشاره شود. طرح این مسأله به آن سبب است که پاسخ این پرسش داده شود که نحوه‌ی انجام بیعت چگونه بود و اجرایی شدن آن با چه سازوکاری انجام گرفته است؟ اصولاً منابع گزارش روشنی از این امر ارائه نداده‌اند. تنها طی دو واقعه به طور مشخص به بیعت زنان با پیامبر(ص) اشاره شده است: نخست بیعت دوم عقبه، دیگری در جریان فتح مکه. از این رو اطلاعات پراکنده با جمع روایت دو واقعه فوق مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

درباره‌ی نحوه و چگونگی بیعت پیامبر(ص) با زنان گزارش‌ها یک دست نیست و در آن‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. درحالی که همه منابع از دست دادن پیامبر(ص) با مردان به هنگام بیعت (مصافحه) سخن گفته‌اند، در مورد زنان بیعت با توصیف شفاهی بودن آن و تقریر زبانی آمده‌است. «بیعت زنان چنان بود که سید به زبان بر ایشان تقریر بدادی و دست در ننهادی و با ایشان به زبان بیعت کردی.» (ابن اسحاق، ۱۳۷۲: ۲۲۳) عایشه نیز تأکید دارد که پیامبر(ص) با هیچ زنی (برای بیعت) هرگز دست نداد (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۴/۸). در روایتی از بهیمه دختر عبدالله بکری از بکرین‌وائل که در وفد پدرش نزد پیامبر(ص) حضور داشت، تأکید شده‌است که پیامبر(ص) با مردان بیعت کرد و دست داد و با زنان بیعت کرد، اما دست نداد (ابن اثیر، بی‌تا: ۴۲/۷).

علاقه‌مندی زنان مدینه برای بیعت و خواسته‌های آنان به روشن‌تر شدن مسأله کمک می‌کند. پیامبر(ص) در پاسخ گروهی از زنان که برای بیعت آمده بودند و پرسیدند آیا با ما دست نمی‌دهی؟ فرمود: من با زنان دست نمی‌دهم و سخن گفتن من با یک زن همانند سخن گفتن با صد زن است (همان: ۳/۸). احتمال دارد، مشابه این پرسش در جریان بیعت زنان مکی پس از فتح مکه رخ داده باشد. ابن اثیر در شرح بیعت هند دختر عتبه‌بن ربیعہ روشن کرده‌است که هند پرسنده آن پرسش بوده‌است (همان: ۲۹۵/۷-۲۹۷)، پیامبر(ص) فرمود: من با زنان دست نمی‌دهم (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۱۸۸/۸؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۵۶۲/۵) در روایتی دیگر ذکر شده که تعدادی از زنان به همراه هند به ناحیه ابطح که پیامبر(ص) در آن‌جا بود، رفتند و پیامبر(ص) از آنان بیعت خواستند. آن بزرگوار دست زنان را مسح نکرد، بلکه ظرف آبی خواست و دست خود

ملاحظات بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم (ص) ۹۹

را در آن فرو برد و زنان نیز دست راست در آب بردند (طبرسی، بی‌تا: ۲۷۹/۹). به این ترتیب توصیف دیگری از اجرایی شدن بیعت زنان آمده‌است.

با وجود تأکیدهای فوق، برخی روایات به دست دادن در حالی که دست پیامبر (ص) در لباس یا پارچه‌ای پیچیده بود، اشاره کرده‌اند (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۴/۸). در موردی نیز آمده‌است که پیامبر (ص) دست در کاسه‌ای آب نهاد و سپس آن را به زنان داد که یک به یک برای بیعت دست در آب می‌بردند (همان: ۸/۸). در روایتی نیز آمده‌است که ظاهر شدن زینت زنی سبب شد که پیامبر (ص) از دست دادن با زنان برای بیعت خودداری کند (همان: ۴/۸) در صورتی که بخواهیم میان روایات رابطه برقرار شود، می‌توان گفت که امکان دارد در ابتدا پیامبر (ص) با دست پیچیده شده در لباس و یا پارچه و یا با دست نهادن بر کاسه آب با زنان بیعت می‌کرد، اما عواملی سبب شد شکل بیعت به جای مصافحه به تقریر زبانی تغییر یابد. با شیوه‌ها و سازوکارهای فوق‌همه‌ی زنانی که مسلمان شدند، می‌بایست با خود پیامبر (ص) بیعت کرده باشند. لازم به یادآوری است، با وجود توضیحات فوق برخی هم‌چنان مصرند که بیعت صرفاً لفظی و کلامی بوده‌است (کتانی، بی‌تا: ۷۸).

با توضیحات فوق به‌نظر می‌رسد، میان سبقت زنان در گروش به اسلام با پیشگام شدن و سرعت عمل آنان در بیعت می‌توان رابطه‌ای منطقی جستجو کرد. آنان که زود با اسلام آشنا شدند و زودتر مسلمان شدند، زودتر بیعت کردند و آنان که اسلام آوردنشان با تأخیر بود، دیرتر در مقوله بیعت اقدام کردند.

با این حال هر مقطعی از بیعت زنان، گویای شرایطی متفاوت است که در متن مفاد بیعت جلوه‌گر می‌شود. منابع در بیعت زنان مکی با پیامبر (ص) صرفاً از بیعت کردن سخن گفته‌اند و تا زمان هجرت پیامبر (ص) اشاره‌ای به مفاد بیعت و چگونگی آن ندارند. این اعتقاد نیز وجود دارد که چون زنان از جنگجویان نبودند تا از آن‌ها یاری دین خواسته شود پس پیامبر (ص) بر اساس جایگاه آنان در دین، جان و همسرانشان با زنان بیعت کرد. طبرسی معتقد است که این شیوه در صدر اسلام مجری بود و بیعت پیامبر (ص) با زنان براساس شرایط پس از وضع احکام آنان صورت گرفته است (طبرسی، بی‌تا: ۲۷۶/۹). مسلم است که بیعت و انتظار از آن در این سال‌ها با دوران پس از هجرت می‌تواند متفاوت باشد.

در بیعت عقبه‌ی دوم که دو تن از زنان یثربی حضور داشتند، شرایط بیت با مردان ذکر شده و در هیچ موردی اختصاصاً به بیعت این زنان نپرداخته است. پیامبر (ص) در پاسخ غرفه‌بن عمرو که همسر ام‌منیع یکی از زنان حاضر در عقبه بود، گفت: ای رسول خدا این دو زن با ما آمده‌اند تا با تو بیعت کنند. فرمود با آن دو

بیعت کردم بر آن چه که با شما بیعت کردم (ابن اثیر، بی تا: ۲۳۲/۱). به این ترتیب آن دو زن تحت شمول قرارهایی درآمدند که در شب بیعت عقبه‌ی دوم میان پیامبر(ص) و همه‌ی یثربیان حاضر نهاده شد. پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه در روایت ام‌عامراشهللی (اسماء‌دختر یزیدبن‌سکن) سه نفر از زنان که پیش‌گام زنان مدینه در بیعت با پیامبر(ص) بودند، نزد ایشان رفتند و بر تصدیق و شهادت به حق بودن آن چه که ایشان آورده بیعت کردند. پیامبر(ص) فرمود: خدا را شکر که ما را هدایت کرد و سپس فرمود شما بیعت کنید (ابن‌سعد، ۱۹۹۷: ۸/۸)، بیعت سه نفر مذکور نیز بر دیانت اسلام و شهادت به آن استوار بود و شرط خاصی دیگری در آن گزارش نشده‌است. احتمال دارد، گاه افراد در بیعت خود شرایطی را پیشنهاد کرده باشند. در چنین وضعی پیامبر(ص) مراعات حال آنان را می‌کرد و می‌فرمود: «در آن چه که می‌توانید و طاقت آن دارید» (همان: ۳/۸).

مشخص‌ترین گزارش‌ها از مفاد بیعت پیامبر(ص) با زنان مدنی در دو مورد دیده می‌شود: یکی در بیعت گروهی از زنان مدینه با پیامبر(ص) که زنان در خانه‌ای جمع شدند و پیامبر(ص) عمر بن خطاب را نزد آنان فرستاد و او پس از سلام به زنان گفت: «بیعت کنید، بر این که به خدا شرک نوزید، سرقت و زنا نکنید، فرزندانان را نکشید، بهتان نزنید و زنان پذیرفتند و او از بیرون خانه دست دراز کرد و زنان از داخل، سپس گفت: خدایا شاهد باش.» (همان: ۴/۸ و ۵). آن گونه که از متن گزارش برمی‌آید، شرایط مذکور از جانب عمر بن خطاب بیان و پیشنهاد شده‌باشد. امکان دارد علاقه‌ی شخصی وی به برخی تأکیدات که نمونه‌هایی از آن در دوران حکومت او دیده می‌شود، عامل پیشنهادهای آن جلسه باشد و از جانب پیامبر(ص) توصیه‌ای در آن مورد نبوده‌باشد.

دومین گزارش روشن و مبسوط مربوط به بیعت زنان مکی پس از فتح مکه است که شرایطی موكداً و با توصیه و پافشاری پیامبر(ص) مقرر شد. در این روز تعدادی از زنان مکی مسلمان شده و بیعت کردند. پیامبر(ص) آنان را ملزم به رعایت شرایطی نمود. از جمله: شرک نوززند، دزدی و زنا نکنند، کودکان خود را نکشند و در معروف معصیت نکنند (همان: ۱۸۹/۸) این الزامات و تعهدها در شرح حال اغلب زنان حاضر در بیعت دسته جمعی آن روز تکرار شده است.

نزول آیه ۱۲ سوره‌ی ممتحنه به روز فتح مکه نسبت داده شده‌است که می‌تواند با تبیین شرایط و وضعیت خاص ارتباط داشته‌باشد. پیامبر(ص) پس از فارغ شدن از بیعت با مردان در کوه صفا با زنانی که برای بیعت آمدند، بیعت کرد و آیه مذکور اصول بیعت آن روز را مشخص کرد: «ای پیامبر اگر مؤمنات با

ملاحظاتی بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم (ص) ۱۰۱

تو بیعت کنند، براساس این که برای خدا شریکی قرار ندهند، سرقت نکنند و زنا نکنید، فرزندان خود را نکشند و در مورد فرزند خود بهتان نگویند و در معروف از پیامبر سربچی نکنند، با آنان بیعت کن و برای آنان طلب مغفرت کن که خداوند غفور و رحیم است» (سوره ممتحنه: آیه ۱۲). تأکید منابع تفسیری و تاریخی بر شمولیت نزول این آیه درباره‌ی زنان مکه است (محقق، ۱۳۵۶: ۸۰۴).

همان‌طور که مشخص است، میان این شرایط و مفاد بیعت نخست عقبه که با مردان یثربی حاضر در عقبه بسته شد، شباهت‌هایی دیده می‌شود. البته به نظر می‌رسد، بیعت عقبه نخست با اصول کلی مطرح شده‌باشد، زیرا ابن اسحاق و به دنبال وی ابن هشام مسائل مربوط به زنا و دزدی و بهتان را نیآورده‌اند. (ابن هشام، ۱۹۹۶: ۴۱۲/۲) اصولاً می‌توان بیعت نخست عقبه را بر طاعت در هر زمان، امر به معروف و نهی از منکر، یاری نمودن پیامبر (ص) در یثرب و حمایت و اطاعت از دستورها و فرامین ایشان تلقی کرد که پاداش آن وعده‌ی بهشت بوده‌است (ذهبی، ۱۹۷۴: ۱۰/۱۷۲ و ۱۷۳).

ذکر نشدن زمان وقوع بیعت و یا قید نشدن مفاد آن توسط نویسندگان قدیم سبب شده‌است که امروزه تعیین مرز در مفاد بیعت زنان و شمول شرایط آن در مورد دسته‌ها و گروه‌های مختلف زنان سخت باشد. با این حال، نهی‌های چندگانه شرک نوزیدن، سرقت نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان، منتسب نکردن بچه‌های دیگران به همسر خود و بهتان نزدن چندین بار تکرار شده‌است و بر شرایط فوق بخشی از آیه ۱۲ سوره ممتحنه افزوده شده‌است که «در معروف سربچی نکنند». سربچی نکردن از معروف به تعبیر گوناگون توضیح داده شده‌است. طبرسی معتقد است، دستور فوق پس از ذکر چند منکر آمده‌است و اصل هر معروفی بر تقوا و کار موافق با طاعت خداوند است که پیامبر (ص) بر آن اساس برای آنان طلب استغفار کرد و از خداوند خواست تا گناهانشان را ببخشد (طبرسی، بی‌تا: ۲۷۶/۹). نهی‌های مذکور می‌تواند تبیین‌کننده وضعیت جدید زندگی دسته‌ای از زنان در دوران اسلامی باشد. برخی آن را به نهی از نیاحت یعنی نخراشیدن صورت، پاره نکردن گریبان، پراکنده نکردن مو و واویلا نگفتن تعبیر کرده‌اند که زنان به هنگام سوگواری بر مردگان آن را انجام می‌دادند و یا با آن کارها در سوگواری‌ها یکدیگر را یاری می‌دادند (ابن سعد، ۱۹۹۷: ۸/۶۵). ممکن است منع از امور فوق در نوحه‌سراییی از مفاد شرایط اصلی بیعت نباشد. زیرا در روایت ام‌عطیه آمده‌است که پیامبر (ص) در بیعت یا به هنگام آن از ما عهد گرفت که نوحه نکنیم (همان‌جا) در روایتی دیگر معروف به اطاعت از خدا تعبیر شده‌است (همان: ۶/۸) یا امور دیگری ذکر شده‌است که به نظر می‌رسد، از مفاد اصلی بیعت نباشد، بلکه به صورت جنبی بر آن افزوده

شده‌است. از جمله: خلوت نکردن با مردان و سخن نگفتن با مردان نامحرم (همان: ۷/۸) با ملاحظه تنوع و تعدد شرطها در تعبیر و توصیف بخشی از آیه‌ی مذکور به نظر می‌رسد، قید شرایط خاص برای بیعت برای همه زنان اعمال نمی‌شد و پیامبر(ص) افراد یا گروه‌هایی را با شرایط مذکور تحت شمول احکام دین اسلام در آورده یا بر آن تأکید کرده‌است که یافتن آن‌ها خود تحقیق دیگری است.

نتیجه‌گیری

اگر براساس اطلاعات داده شده از سوی شرح حال نویسان، نگاه آماری به امور داشته باشیم، در شرح حال حدود ۲۳۵ زن بیعت‌کننده مکی اعم از قریشی و حلفاء و موالی پس از ذکر اسلام آوردن، واژه‌ی بیعت قید شده‌است. این تعداد به جز زنان منسوب به پیامبر(ص) اعم از همسران، دخترها، عمه‌ها، دخترعموها و زنانی است که با پیامبر زندگی نکردند، اما جان و نفس خود را به ایشان بخشیدند، با توجه به وضعیت سخت مسلمان در دوران مکی و عدم نقل جزئیات شرح حال پیامبر(ص) و امور دیگر در منابع این آمار را نمی‌توان قطعی و دقیق به حساب آورد. با این حال تعداد بیعت‌کنندگان نشان دهنده‌ی کند بودن روند اسلام‌پذیری و اعلام بیعت به پیامبر(ص) است.

در دروان مدنی دعوت وضعیت بهتر از این بود. ابن‌سعد، نام حدود ۳۵۵ زن بیعت‌کننده در طبقات‌الکبری ذکر کرده‌است که در میان طوایف و قبایل اوس و خزرج پراکنده بودند. البته در میان آن‌ها نیز یک‌دستی وجود ندارد که بخشی از علت آن مربوط به کوچک یا بزرگ بودن و نیز تعداد افراد قبایل و طایفه‌ها می‌باشد. به عنوان نمونه از قبیله‌ی بنی‌مالک بن‌نجار حدود ۴۹ زن و یا از بنی‌حارثه ۳۰ و از بنی سلیم و جعاده تنها یک زن در بیعت نام برده شده‌اند. این تعداد در میان اوس و خزرج نیز یک‌دست نیست. خزرج به دلیل زیادی نفرات شامل زنان مسلمان و بیعت‌کننده بیشتری بود که با در نظر گرفتن واژه‌های شاخص شامل ۲۲۰ نفر خزرجی مقابل ۱۳۵ اوسی است. به این تعداد می‌بایست زنانی را که تعلق به قبیله‌ای از یکی از دو شهر مکه و مدینه نداشتند، افزود که در آن صورت آمار بالاتر خواهد رفت. البته بار دیگر می‌بایست متذکر شد، شرح حال زنان مورد مطالعه بسیار کوتاه و در حد مجمل است که یافتن چگونگی مسلمان شدن و بیعت آنان را سخت کرده‌است.

بررسی زمان و چگونگی مسلمان شدن و بیعت زنان در عهد پیامبر(ص) با ایشان نشان می‌دهد، در هر دو دوره دعوت مکی و دعوت مدنی، مسلمان شدن با بیعت کردن همراه بوده است. تأیید این فرض

ملاحظاتی بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم(ص) ۱۰۳

شیوه‌ی نگارش منابع در شرح حال زنانی است که پس از عبارت «اسلمت» از واژه‌ی «بیعت» چه در مورد زنان مکی و چه زنان مدنی استفاده کرده‌اند. این شیوه علاوه بر دسته‌بندی خاصی است که گاه در یک فصل با عنوان زنان مسلمان مهاجر و انصاری و بیعت‌کنندگان و ... از آنان سخن گفته شده‌است (ابن سعد، ۱۹۹۷: ج ۸).

به این ترتیب می‌توان پس از اسلام‌پذیری بیعت را نوعی از مشارکت اجتماعی، سیاسی و اعلام تعهد به مشارکت دانست و مقاطعی را در آن لحاظ کرد که طی آن زنان با پیامبر(ص) هم عهد شدند. نحوه و چگونگی بیعت به سبب تفاوت شرایط مکه و مدینه و نیز به سبب تفاوت در میزان ابراز علاقه‌مندی و اشتیاق زنان به اسلام متفاوت می‌باشد. رابطه‌ی میان اسلام‌پذیری و بیعت زنان در هر دو مقطع نیز تفاوت کلی دیده می‌شود. تبلیغ اسلام از مکه آغاز شد و به دلیل شرایط حاکم بر این شهر اسلام آوردن زنان با تأنی و آهستگی و در ابتدا به صورت پنهانی بود که در صورت فاش شدن سبب تحمیل سختی‌ها و فشارهایی بر آنان می‌شد. در بیعت زنان مکی نیز زمان خاصی قید نشده‌است. علاوه بر آن به جز واقعه فتح مکه و بیعت دسته‌ای از زنان پس فتح آن، منابع از هیچ شرطی در بیعت آنان با پیامبر(ص) سخن نگفته‌اند. با این وجود و براساس تفاوت اوضاع در دروان دعوت مکی از زمان بعثت پیامبر تا هجرت به حبشه و پس از آن از هجرت به حبشه تا هجرت پیامبر(ص) به مکه، دو مقطع متفاوت می‌باشند. دلیل جداسازی این عهد آن بود که دسته‌ای زنان بیعت‌کننده به حبشه مهاجرت کردند و به سبب برخی مسائل، دوره‌ی دوم با سختی‌هایی همراه بود که در روند بیعت نیز تأثیر گذاشت.

زنان مسلمان بیعت‌کننده در مکه را از همه‌ی طبقات می‌توان دید که البته در تعداد و درصد پایگاه اجتماعی آنان تفاوت وجود دارد. با وجود آن که اغلب محققان اسلام‌پذیری را به طبقات متوسط و پایین اجتماع، بردگان و موالی نسبت می‌دهند، اما در مورد مطالعاتی زنان از زنان همه‌ی طبقات نمونه‌هایی یافت می‌شود. علاوه بر منسوبان و خویشان پیامبر(ص) از اغلب خاندان‌های آن عصر زنان مسلمانی دیده می‌شوند که با پیامبر(ص) بیعت کردند. گاه در یک خاندان دارای پایگاه اجتماعی برتر از قبیل بنی‌امیه یا بنی‌مخزوم دو خواهر در دو طیف متفاوت بودند، مانند ام‌کلثوم دختر عقبه از زنان پیشگام و قدیم‌الاسلام در مکه بود که در برخی وقایع بزرگ از قبیل تغییر قبله نیز حضور داشت (ابن اثیر، بی‌تا: ۳۸۶/۷). در حالی که خواهرش هند که در روز فتح مکه مسلمان شد و بیعت کرد (همان: ۲۹۴/۸). این تفاوت به علایق و وابستگی‌های آنان به اصول جاهلی یا دل‌کنند از آن و گروش به اسلام دلالت دارد.

از دست دادن منافع اجتماعی و حتی اقتصادی می‌توانست عامل تأخیر اغلب کسانی باشد که پس از فتح مکه مسلمان شدند. در حالی که وجود تعدادی از اعضای خاندان آنان در السابقون فقط نشانگر میل و علاقه شخصی و ایمان زود هنگام فردی آنان نسبت به دیگر اعضای خاندانشان است، اما یک‌دستی در طبقات نیست. با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان درصدی از اسلام‌پذیری در سال‌های نخست را به تعدادی از افراد طبقات و خاندان‌های برتر نسبت داد که برخلاف خاندان خود به پیامبر(ص) گرویدند. اسلام‌پذیری و بیعت زنان در مدینه با تفاوت‌هایی با دوره‌ی مکی همراه بود. مسلمان شدن خاندانی، بیعت دسته جمعی، شور و اشتیاق زنان یثربی برای سبقت در بیعت، درخواست از پیامبر(ص) برای بیعت عواملی است که بیعت زنان یثربی را مشتاقانه نشان می‌دهد. البته نباید غافل شد که در این مقطع با وجود حضور پیامبر(ص) در مدینه بیعت زنان مکی خاتمه نیافت. برخی از آنان که توانستند به مدینه مهاجرت کنند، با پیامبر(ص) بیعت کردند. دسته دیگری از زنان مکی در جریان فتح مکه و پس از آن بیعت کردند. بیعت زنان غیر مکی و غیر مدنی نیز اغلب در دوران حضور پیامبر(ص) در مدینه انجام شده‌است. میان سرعت عمل زنان یثربی برای مسلمان شدن با اشتیاق آنان برای بیعت رابطه‌ی منطقی دیده می‌شود. همان‌گونه که در شرح حال زنان مکی دیده می‌شود، شرح حال نویسان بر بیعت زنان مدنی پس از اسلام‌پذیری نیز تأکید دارند. روایات و شرح بیشتری درباره‌ی زنان صحابی و یا منسوب به صحابه پیامبر(ص) وجود دارد که دال بر تمایل آنان به مسلمان شدن و بیعت است. احتمال دارد وجود یک فرد مسلمان شده در خاندانی از عوامل مشوق دیگران باشد. پیامبر(ص) به شیوه‌های متعدد با زنان بیعت کرد و شرایطی نهاده شد که طی آن شرایط دسته‌هایی از زنان به پرهیز از برخی از امور ملزم و موظف شدند. از جمله در جریان فتح مکه و بیعت دسته‌ای از زنان که صاحب پایگاه اقتصادی و اجتماعی برجسته‌ای در میان قریش بودند، شرایطی مورد تأکید قرار گرفت که طی آن‌ها زنان ملزم و موظف می‌شدند از شرک، سرقت، زنا، کشتن فرزندان و یا به شوهر خود بستن فرزندان افراد دیگر خوداری کنند. به نظر می‌رسد، این شرایط ملزم کردن آن‌ها به الزاماتی برای حضور در فضای ناشی از دین جدید بود. در بیعت پیامبر(ص) با دیگران به‌ویژه با زنان پیشگام در اسلام‌پذیری و زنان سرشناس مدنی چنین تأکیداتی دیده نمی‌شود. همین امر نشان می‌دهد میان میزان تعهد قلبی به اسلام و قید شرایط در بیعت در مورد دسته‌ای از زنان می‌بایست رابطه‌ای منطقی وجود داشته‌باشد.

ملاحظات بر اسلام‌پذیری و بیعت زنان با رسول اکرم(ص) ۱۰۵

- این مقاله ابعاد دیگری را در رابطه با مطالعات مرتبط با زنان در سده‌های نخستین اسلامی می‌تواند برای تحقیقات آتی پیشنهاد کند. از جمله:
- تحلیل محتوای انتقادی شرایط بیعت زنان با پیامبر(ص)؛
 - بررسی عوامل مؤثر بر اسلام‌پذیری زنان در مکه، مدینه و مقایسه تطبیقی آن با هم؛
 - بررسی عوامل مؤثر بر سیستم سیاسی و حقوقی زنان پس از مسلمان شدن؛
 - بررسی هرمنوتیک و یا تحلیل گفتمان شرایط بیعت پیامبر با گروه‌هایی از زنان؛
 - بررسی میزان صحت تأکید پیامبر(ص) بر شرایط بیعت گروه‌های و یا افرادی از زنان و الزام به آن.

منابع

قرآن

- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا) اسدالغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق محمدابراهیم البنا و دیگران، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن اسحاق (۱۳۷۲) سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
- ابن حبان البستی، محمد (۱۹۹۸) تاریخ الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر العسقلانی (۱۹۲۸) الاصابه فی تمییز الصحابه، قاهره: بی نا.
- ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمان (۱۳۷۵ ش) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سعد (۱۹۹۷) الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر (۱۳۸۰ هـ) الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق محمد علی البجاوی، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- ابن هشام (۱۹۹۶) السیره النبویه، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- بروجردی، سید ابراهیم (بی تا) تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر.
- اخبار الدوله العباسیه (۱۹۹۷) تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دارالطبیعه للطباعه و النشر.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۷۴) تاریخ الاسلام، تحقیق حسام الدین قدسی، قاهره.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲ ش) تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا) اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق سید حسن خراسانی، بی جا: دارالکتب الاسلامیه.
- قاسمی، ظافر (۱۴۰۵) نظام الحکم فی الشریعه و التاریخ الاسلامی، بیروت: بی نا.
- کنانی (بی تا) نظام الحکومه النبویه المسمی الترتیب الاداریه، بیروت: بی نا.
- محقق، محمدباقر (۱۳۵۶ ش) نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی.